



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۱

م. اسحاق نگارگر

در افغانستان دیگر شاهد عادل وجود ندارد



وقتی شاهد عادل نباشد عدالت گمراه میشود.

در این کشور کمابیش چهل سال می شود که جنگ ادامه دارد و مردمی که درگیر سیاست هستند به اساس تمایل و انگیزه های ذهنی خود به یکی از گروه های قدرت وابسته اند و یا نسبت به گروهی خوشبینی یا بدبینی دارند. معیاری که محاکم عدلی برای شاهد یا شاهدان عادل دارند این است که نخست شاهد خود در قضیه نباید دخیل باشد؛ به منظور گرفتن یک امتیاز شهادت ندهد؛ اگر برضد کسی شهادت میدهد با آن شخص دشمنی نباید داشته باشد چنانکه اگر دوستی نیز داشته باشد باز شاهد عادل و بیطرف نیست و شاهد اگر عادل نباشد ترازوی عدالت را پانگ دار می سازد. مشکل این است که اگر در باره شخصی گرفتار قضاوت قبلی شدید و به اساس آن قضاوت او را خوب یا بد گفتید قضاوت شما عندی می شود. حالا شما یک محکمه را تصور بفرمایید که قاضی در آن به حکم یک قضاوت عندی نشسته است و یکی از طرفین دعوی را زیر شماتت و دشنام می گیرد و طرف دیگر دعوی را ستایش می کند و بر شانه اش تپ تپ های شادباش می زند. یک چنین قاضی و یک چنین محاکمه عدالت را گمراه ساخته است یانه؟

حالا من به این موضوع دیگر اشاره نمی کنم که معیارهای قضاوت عینی نیست و غالباً ناشی از آوازه و پروپاگند است که مخالفان به نفع خود و برضد همدیگر می نمایند و یک زاغ را چهل زاغ می سازند.

من وقتی در افغانستان می باشم برخی از تلویزیون ها ابراز آرزومندی می کنند تا با من مصاحبه بنمایند و من از این گونه مصاحبه ها خودداری می کنم و نخستین دلیل من برای خودداری همین است که معمولاً برخی ها وقتی گفتنی های یک شخص را برخلاف باورداشت های خود یافتند متوسل به دشنام و ناسزا و حتی مُشت و لگد می شوند و من پیرانه سر نه حوصله مُشت و لگد را دارم و نه هم زبان دشنام و اهانت را. بدبختانه برخی ها با من از در جر و بحث وارد می شوند و می خواهند مرا به نوعی وسوسه کنند که مصاحبه با ایشان در روشن شدن حقیقت کمک می کند.

در این گونه موارد از دروازه پرنسیپ وارد می شوم و برای شخص میگویم: خودت میدانی که بی عیب خداوند(ج) است یعنی خداوند خوب مطلق است چنان که فرض می کنیم شیطان بد مطلق است حالا اگر خودت به عنوان یک

قاضی عادل و یا یک شاهد عادل به قضیه نگاه می‌کنی یک عیب شخصی را بگو که مورد تأیید یا ستایش خودت است و یا یک خوبی شخصی را بگو که هدف تیرهای شماتت و بدگویی خودت است و در همین نقطه است که توسن باد پای حریف می‌لنگد زیرا که بدبختانه برای ما افغان‌ها هر تصویر یا سیاه سیاه است و یا سفید سفید و به همین دلیل است که ما مردم قهرمان پرست هستیم و انتقاد از قهرمان ما برای ما خط سرخ است و به هیچ وجه آنرا نمی‌پذیریم و گرفتار تعصب و تنگنظری می‌شویم و تعصب و تنگنظری همین است که شخصی یا فکری را بدون دلیل عقلی یا نقلی تأیید یا تکذیب کنیم و اگر از ما دلیل بخواهند رگ گردن بیندازیم و طرف را تحقیر و توهین نماییم و چون علمای دین یا به قول بیدل «ارباب عمایم» از این شیوه بسیار استفاده و مردم را به کُفر و زندقه متهم کرده اند بیدل که از این شیوه بسیار رنج برده است می‌گوید :

هیچ سودی نکند حجت و برهان و دلیل

تا ز ارباب عمایم رگ گردن باقیست

اتفاقاً یکی از مولوی صاحبان بدون اینکه یک سطر از فارابی؛ ابن سینا؛ مولانا و دیگران خوانده باشد همه را متهم می‌کرد که ادبیات کفری نوشته اند و اکرام و اجلال آنان را بر ضد اجلال و اکرام صحابه می‌پنداشت و اگر در میان مقتدیان او آدمی وارد به موضوع نیز وجود داشت به اصطلاح خپ خود را گرفته بود تا گرفتار جهل عوام نشود که بدبختانه همیشه به جای دستار سر را می‌آرند. به هر صورت از موضوع دور نروم که من در افغانستان به دلالتی که نزد خود دارم از مصاحبه با تلویزیون‌ها خود داری می‌کنم. آنجا تلویزیون‌ها به اشخاص و افراد تعلق دارد و تا آنجا که من دریافته‌ام برخی از رهبران و وکیل‌های شورا نیز شبکه‌های خاص تلویزیونی خود را دارند و بدبختانه اینها به جای اینکه نمودار آزادی بیان باشند نمودار نفاق و شقاق ملی هستند. ممکن در این مورد استثناء‌ها وجود داشته باشد اما استثناء قاعده را رد نمی‌کند.

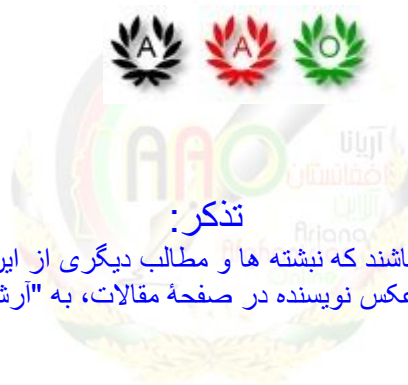
وقتی می‌گویم در افغانستان شاهد عادل وجود ندارد معنایش این است که قضاوت‌ها در مورد افکار و اشخاص دیگر نسبی نیست و اهل نظر عیب می‌را به تمام و کمال می‌گویند ولی از هنرش چشم می‌پوشند و به همین دلیل قضاوت در مورد اشخاص نیز شب در میان متضاد می‌شود و قهرمان دیروز ناگهان از بلندای مقام خود به نشیب خیانت و حتی خیانت ملی سقوط می‌کند.

از دید من صدر و ذیل این ساختار به دلیل وضعی که به وجود آورده اند قابل محاکمه و بازخواست استند و من می‌خواهم از جان کری نیز در یک دادگاه بین‌المللی پرسیده شود که هنگام بحران انتخابات امریکا در رقابت بُش و الگور جان کری کجا بود که امریکا را صاحب دو رئیس جمهور ساخت و برای مصالحه پا پیش نگذاشت و قطعاً الگور

را سرپُت تیر کردند و بُش را که ظاهراً مستحق هم نبود رئیس جمهور ساختند ولی در مورد افغانستان دروازه مخالفت همچنان باز گذاشته شد و مردمی را که پس از سال‌ها لجام گسیختگی به دسپلین و تمرکز قدرت ضرورت داشت گرفتار نوعی انارشی کردند که در آن صدر و ذیلی وجود نداشته باشد و اگر دولت حتی با موافقه دو شریک قدرت خواستند مُهره‌های قدرت را جا به جا کنند ناگهان رقیبان گرفتار این توهم بیهوده شوند که حکومت قانونی نیست و بنا بر این پدر کس هم نمی‌تواند ما خود گماشته‌ها را از مقام ما برکنار کند! زیرا که ما این حکومت امریکا

ساخته را قبول نداریم. مگر عین همین تقلب ها در به قدرت رسیدن کرزی صورت نگرفته بود و امریکا میان کرزی و عبدالله پا در میانی نکرده بود؟ به حساب همان ضرب المثل قدیمی «قربان شوم خدارا یک بام و دو هوا را؛ این سر بام گرم را؛ آن سر بام سرما را» آن حکومت ساخت امریکا قانونی بود و پذیرفتنی ولی این یکی قانونی نیست. تا آنجا که به مردم افغانستان ارتباط می گیرد دارد اگر روزی صاحب اختیار ملی شد و به غذای قابلی یک حکومت ملی و صاحب اختیار رسید نه تنها این حکومت و حکومت آقای کرزی بلکه همه حکومت های مبتنی بر دزدی قدرت را که پیش از این دو نیز به وجود آمده اند و مهم تر از همه جنگسالارانی را که بر حقوق افراد پا نهاده و خون افغان ها را ریخته اند نیز محاکمه خواهد کرد ولی برای رسیدن به همان مرحله است که عجاله مجبور است به دال همین حکومت موجود که دیگران برایش پخته است راضی باشد و از این مرحله خطرناک به سوی اتفاق و اتحاد ملی بگذرد.

امروز جامعه ما بیمار است و برای یک جامعه بیمار همین حکومت بیمار که دیگران ساخته اند به حکم این که «آخونده شوروا هم دیره ده.» غنیمت است که خدا ما را از بیحکومتی سال های نود که مردم مجبور شدند برای طالبان نیز آغوش قبول باز کردند نگاه دارد. فاعتبروا یا اولی الابصار ۶ جنوری ۲۰۱۸ نگارگر برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

در افغانستان دیگر شاهد عادل وجود ندارد
n_negargar_nabood_shaahed_aadel_dar_afgh.pdf